

[مفهوم وصف 1](#_Toc90740302)

[رد تفصیل مرحوم خویی 1](#_Toc90740303)

[تصحیح مطلبی در ثمره تفصیل مرحوم خویی 2](#_Toc90740304)

[مشی مرحوم خویی در فقه نسبت به مطلق و مقید 2](#_Toc90740305)

[تذنیب مرحوم آخوند 2](#_Toc90740306)

[جهت اول در تحریر محل نزاع 3](#_Toc90740307)

[تحریر محل نزاع از منظر شافعیه 3](#_Toc90740308)

[تحریر محل نزاع از منظر مرحوم شیخ 3](#_Toc90740309)

[اشکال مرحوم آخوند به شیخ 4](#_Toc90740310)

[صورتهای خمسه 4](#_Toc90740311)

[اشکال استاد به مرحوم آخوند 4](#_Toc90740312)

[تحریر محل بحث از منظر مرحوم نائینی 5](#_Toc90740313)

[اشکال استاد 5](#_Toc90740314)

[مختار استاد 5](#_Toc90740315)

**موضوع**: بررسی کلمات /مفهوم وصف /مفاهیم

# مفهوم وصف

## رد تفصیل مرحوم خویی

بحث در مورد تفصیل مرحوم خویی تمام شد. در نهایت گفتیم: بدون شک آوردن قید فوائدی غیر از احتراز از حکم کلی دارد. متعارف است که در محاوره بین موالی و عبید، اوصاف را برای نکته ای مطرح می­کنند، نه به خاطر نفی حکم از طبیعت. با این وجود که ذکر وصف فوائد زیادی دارد، ادعای این که وصف برای نفی حکم از طبیعت است و الا ذکرش لغو است، ناتمام است.

خود ایشان هم قدیما اعتراف دارد که وصف فوائد و نکاتی دارد و تنها نفی حکم از طبیعت نیست. لذا این که ذکر وصف ظهور در نفی حکم از طبیعت داشته باشد به خاطر لغویت، صحیح نیست.

مطلبی که در فرمایشات ایشان موجود است، به نظر می­آید که اشتباه مقرر است و شأن مرحوم خویی اجل از ظهور آن کلام است.

### تصحیح مطلبی در ثمره تفصیل مرحوم خویی

گاهی اوقات احراز می­شود که مولا یک مطلوب دارد و گاهی اوقات احراز می­شود که مولا مطلوب متعدد دارد و گاهی اوقات مشکوک است. در جایی که احراز می­شود مولا یک مطلوب دارد، حمل مطلق بر مقید می­شود. در جایی که تعدد مطلوب احراز شده است معنا ندارد که مطلق حمل بر مقید شود. در جایی که مشکوک است، مشهور حمل مطلق بر مقید می­کنند. در کلمات مرحوم خویی آمده است که مشهور در جایی که احراز شده است مولا مطلوب متعدد می­خواهد، حمل مطلق بر مقید می­کنند در حالی که درست نیست. ظاهرا ایشان منظورشان همان موارد مشکوک است. یعنی به جای این که بفرماید شک در وحدت مطلوب داریم، تعبیر به احراز تعدد مطلوب شده است. لذا می­گوییم منظور ایشان از احراز تعدد، عدم احراز تعدد مطلوب است.

#### مشی مرحوم خویی در فقه نسبت به مطلق و مقید

به نظرم می­آید که مرحوم خویی در بعضی از موارد در فقه به این حرف این جا عمل نکرده است. یعنی در جایی که احتمال تعدد حکم بدهیم، حمل مطلق بر مقید نکرده است. در مستحبات اگر دو خطاب داشته باشیم و یکی مطلق و دیگری مقید باشد مثلا نماز جعفر طیار بخوانید و در جای دیگر گفته است نماز جعفر طیار در زوال روز جمعه بخوانید ایشان گفته است هر دو نماز جعفر طیار مطلوب است؛ ولی فرد افضل همان وقت زوال است. ولی در جایی که صحبت ارشاد نیست مثلا دو خطاب داریم و یکی مستحب به نحو اطلاق و دیگری تقیید، ایشان قائل به تعدد مطلوب و تعدد مراتب است.

ایشان در مستحبات که یکی از موارد احتمال تعدد مطلوب است، حمل مطلق بر مقید نکرده است؛ مگر در جایی که خطاب مقید، ارشاد به شرطیت باشد مثلا گفته است اذان بگو و دیگری گفته است که طهارت داشته باشد و اذان بگوید در این جا مقید ارشاد به شرطیت است.

### تذنیب مرحوم آخوند

مرحوم آخوند در تذنیبی که برای این بحث قرار داده است، محل نزاع را تحریر کرده است. دو جهت برای تحریر محل نزاع مطرح شده است. یک جهت را مرحوم آخوند و دو جهت را مرحو نائینی که یکی مشترک با مرحوم آخوند است را متعرض شده است.

#### جهت اول در تحریر محل نزاع

مرحوم آخوند فرموده است: محل بحث که وصف مفهوم دارد یا نه، جایی است که وصف نسبت به موصوف خاص باشد. یعنی عام و خاص مطلق باشند. دقت داشته باشید وقتی که به صورت مطلق می­گویند عام و خاص یعنی عام و خاص مطلق و من وجه نیاز به قید دارد.

فرض دوم که مثل عام و خاص مطلق است، این است که نسبت عموم و خصوص من وجه است ولی افتراق از جانب موصوف باشد. یعنی موصوف هست و صفت نیست. فی الغنم السائمه زکاة. در این جا رابطه عام و خاص من وجه است. غنم مالوفه و شتر. غنم باشد ولی سائمه نباشد بحث می­کنیم که خطاب دلالت دارد بر این که غنم مالوفه زکات ندارد؟ این هم داخل بحث است چرا که نکته مفهوم داشتن تضییق و احتراز بود که در این جا هست. در این جا فی الجمله تضییق آمده است.

### تحریر محل نزاع از منظر شافعیه

اگر در من وجه افتراق از ناحیه وصف باشد. مثلا سائمه هست ولی غنم نیست مثل شتر سائمه، یا این که ابل مالوفه باشد. مرحوم آخوند فرموده است ظاهر کلام شافعیه این است که داخل محل بحث هست. یعنی ابل مالوفه زکات ندارد. پس معلوم می­شود که همه موارد را داخل در محل نزاع می­دانند.

مرحوم آخوند فرموده است شاید وجهش علیت وصف است؛ چرا که صفت علت است و العله تعمم و تخصص. سائمه بودن علت وجوب زکات است و در ابل مالوفه این وصف نیست پس علت ندارد و زکات هم مطرح نیست. ملاک مفهوم داشتن مثلا علیت بودن بود و این ملاک هست و مرحوم آخوند هم رد نکرده است.

### تحریر محل نزاع از منظر مرحوم شیخ

بعد اشاره به کلام شیخ انصاری کرده است. ایشان تفصیل داده است. فرموده اگر صفت من وجه باشد و افتراق از ناحیه وصف باشد یعنی وصف سائمه باشد و غنم نباشد، محل بحث است در حالی که این مطلب اشتباه است. همان طور که مرحوم مشکینی گفته است این اشتباه است و مرحوم آخوند هم عبارت اشتباه را از تقریرات آروده است.

در حقیقت این گونه است: اگر افتراق از جهت موصوف است. اگر موصوف یعنی غنم هست و سائمه نیست اما اگر آن صفت با موصوف مساوی باشد یا اعم از موصوف باشد از محل بحث خارج است. اگر گفت: اکرم الانسان متحرک بالاراده که مساوی با انسان است، از محل بحث خارج است. زیرا وقتی که متحرک منتفی شد انسان هم از بین می­رود. یا اگر گفت اکرم الانسان الماشی که اگر ماشی از بین برود انسان هم از بین می­رود. اعم که از بین رفت اخص هم زائل می­شود. بر خلاف من وجه که افتراق از ناحیه موصوف باشد. در این جا موصوف موجود است. پر واضح است که مراد شیخ افتراق از ناحیه موصوف است.

#### اشکال مرحوم آخوند به شیخ

ایشان فرموده است اگر بنا باشد که از وصف علیت استفاده بشود همه داخل در بحث هستند. به نظر می­آید مرحوم آخوند فکر کرده است که من وجهی که افتراق از ناحیه وصف باشد. گفته است فرقی نمی­کند افتراق از ناحیه وصف است یعنی وصف هست ولی غنم نیست در این صورت همه مساوی هستند. اگر بنا باشد سائمه باشد و غنم نباشد مثل ابل سائمه با این که موصوف نیست، مساوی و اعم هم داخل در بحث هستند چرا که در همه موصوف موجود نیست.

ایشان همان نسخه اشتباه را دیده است و این اشکال را مطرح کرده است. اگر ملاک وصف است که در همه هست و اگر انتفای موضوع مطرح بشود در همه این گونه است.

#### صورتهای خمسه

به نظر ما قضیه از این قرار است: صفت و موصوف یک نوع اتحادی دارند و مباین معنا ندارد. ممکن است مساوی باشند و ممکن است عام و خاص مطلق هستند. حالا یا موصوف عام و وصف خاص و یا بالعکس هستند. ممکن است نسبت عام و خاص من وجه باشند. دراین جا هم یا افتراق از ناحیه وصف است و یا از ناحیه موصوف است.

اینکه شیخ فرموده است: در جایی که موصوف نیست –متساویین، صفت عام، من وجه و افتراق از ناحیه صفت باشد- که سه صورت است، جای بحث ندارد و درست است. چرا که نکته مفهوم وصف این بود که تضییق می­آورد در حالی که در این جا تضییقی نیاورده است. مثلا صفت اعم است در این جا توسعه آورده است. من وجهی که افتراق از جانب وصف است تعمیم است. نکته دلالت وصف بر مفهوم احترازیت و تضییق است و در این سه فرض تضییق مفهوم معنا ندارد و حق با شیخ است.

##### اشکال استاد به مرحوم آخوند

اما این که مرحوم آخوند می­گوید -کأنّ بی میل هم نبود و رد نکرد- وصف علت است، ناتمام است. ما قبول کردیم که سائمه علت است و ریشه مفهوم داشتن علت است ولی علت برای این موصوف است یعنی زکات برای غنم است اما این که غنم منتفی بشود ربطی ندارد. اگر علیت کارایی داشته باشد نسبت به معلولش کارایی دارید نه در جایی که معلول نیست مثلا با زکات ابل کاری ندارد.

بله؛اگر به نحو عام می­گوید سائمه علت است، درست بود ولی این گونه نیست. نمی­توان گفت سائمه در جمله غنم سائمه، علت برای ابل هم هست.

### تحریر محل بحث از منظر مرحوم نائینی

جهت دوم این است که مرحوم نائینی فرموده است ما در وصفی بحث می­کنیم که معتمد بر موصوف باشد و الا وجهی ندارد که مفهوم داشته باشد. اکرم العادل که مفهوم ندارد. نکته مفهوم تضییق آوردن است و وصف غیر معتمد چیزی را تضییق نکرده است. این که کسی توهم کند اکرم العادل یعنی من کان عادلا، تحلیل عقل است و مردم از جمله مذکور معنای مرکب نمی­فهمند. لبّ مفهوم داشتن احترازی بودن است و چیزی نیاورده است تا احتراز کند.

یک مطلبی هم اضافه کرده است: اگر بنا باشد وصف غیر معتمد داخل در نزاع باشد پس جوامد هم این گونه است و فرقی بین وصف و جامد نیست.اکرم الرجل و اکرم العادل فرقی نیست. فقط در جوامد ماده جعلی است و در مشتقات ماده اشتقاقی است. مثلا علم را آورده و هیت عالم به آن داده­ است.

بلکه اگر بنا باشد وصف غیر معتمد مفهوم داشته باشد اولی این است که اکرم الرجل مفهوم داشته باشد چرا که جامد از وصف ذاتی خبر می­دهند و وصف ذاتی اولی است که دخالت در حکم داشته باشد نسبت به وصف عرضی. رجولیت ذاتی و عدالت عرضی است. پس وصف غیر معتمد خارج از محل بحث است چرا که ادن از جوامد است.

#### اشکال استاد

تتمه کلام مرحوم نائینی دقت عقلی است. رجولیت هر چند ذاتی است و عدالت عرضی؛ ولی این که ذاتی بودن اولی به دخالت در حکم است، صحیح نیست و خلاف فهم عرف است. عوارض هستند که میز می­آورند. از اکرم العادل به ذهن می­آید این که عدالت را می­­آورد در حکم دخالت دارد.

اگر بنا باشد جوامد یا مشتقات مفهوم داشته باشند، اولی مشتقات هستند. حالا مهم نیست. گاهی اوقات برای تکثیر اشکال یک چیزهایی تفوه می­شود.

### مختار استاد

ظاهر کلام مرحوم آخوند این است که مطلق وصف محل کلام است چه معتمد و چه غیر معتمد. در شکم غیر معتمد هم اعتماد نفهفته است. حالا سوال این است که کلام مرحوم آخوند درست است یا مرحوم نائینی؟

جواب این است که باید دلیل را بررسی کرد. اگر دلیل تضییق باشد مختص به معتمد می­شود و اگر علیت بودن وصف مطرح بشود فرقی بین معتمد و غیر معتمد نیست. مثلا اگر قرار باشد اکرم الرجل العادل، لعدالته وجوب اکرام را بیاورد من قتل مومنا هم مفهوم دارد.

ادعای مرحوم آخوند بهتر است هر چند که بعضی از دلیل ها غیر معتمد را شامل نمی­شود. لذا ما باید اصل بحث را مطلق مطرح کنیم. اصل بحث به خاطر وصف است و جهت قیدیت داشته باشد حالا معتمد بر موصوف باشد یا نباشد.

خلاصه: وصف مفهوم دارد یا ندارد، به نظر ما وصف مفهوم ندارد و بین وصف و شرط فرق است. ما در شرط گفتیم اگر شرط برای بیان موضوع باشد مفهوم ندارد و مطلقا قائل به مفهوم نشدیم. ما در مفهوم شرط گفتیم چونکه بیان زائدی است دلیل بر زیادی معنا است. اگر شرط مسوق برای موضوع فضلا از وصف که قید موضوع است، باشد مفهوم ندارد و ما چون منحصر به وصف معتمد نمی­دانیم می­گوییم وصف گاهی اوقات قید حکم و گاهی اوقات قید موضوع و متعلق است. کما این که قید متعلق و موضوع مفهوم ندارد چون احساس بیان زائد نداریم، قید حکم هم به منزله قید موضوع است و دلالت بر مفهوم ندارد.

در این جا دو بیان وجود دارد که یک بیان برای حاج شیخ اصفهانی است که ممکن است برای بعضی حل نشده باشد و یکی هم بیان مرحوم صدر است که کأنّ تحلیل جدیدی را مطرح می­کند، اگر نکته صاف و شفاف داشت به عنوان بقی شیئ بیان می­کنیم. ما به دنبال بیانات گیر دار و پیچ دار نیستیم.